

تحصیل علم یا ترقی عقل

بقلم آقای دکتر ولی الله خان نصر رئیس کل معارف

- ۲ -

صنعت و شعر و خیال از تصور و فکر بعمل آیند و بدین سبب قرابتی بین آنها است کسی که نه صانع باشد نه شاعر نه اهل خیال ممکن است باز دارای تصور قوی باشد اگر عقل مستقیم و اراده محکم این تصور را اداره کنند و به نظم و ترتیب آن آشنا سازند در هیئت جامعه مفید واقع شود و نتایج نیکو دهد و برعکس اگر مدیری یا ناظمی در میان نباشند مغشوش گردد و به چیزی نیرزد و غالباً مقدمه جنون است .

کاروهیل بان ، اغتشاش خیال را جاوگیری میکند آنوقت چنین خیال که عقل او را معتدل و محدود کرد فواید زیاد دارد و باعث تفریح و ترویج قلب می شود .

هرچند خیال بوهم نزدیک است معذالك مری بشر می باشد و کسی نیست که بتواند از آن صرف نظر کند آیا در وقت گردش خیال را بکار نمی اندازید و تفریح خود را بواسطه آن کامل نمیکنید مثلاً اوضاع عالم را که نمی پسندید خیالاً اصلاح نمیکنید و بخود نمیگوئید اگر دن بودم بجای این کار آن کار میکردم و عوض فلان بهمان را انتخاب مینمودم یا فلان بناء که مطابق سلیقه نیست خراب کرده نوع دیگر میساختم و قس تا اینجا اگر چه غالباً خیالاتیکه از عدم رضامندی ناشی میشود دال است بر عدم اطلاع و کسیکه نمیتواند لانه بسازد مدعی ساختن خانه میشود معذالك تمام اینها در مقابل خیال و آرزو صحیح است و چیزیکه در خیال گذشت شاید روزی محقق گردد و صورت وقوع

باید چه غالباً عالم خیال مقدمهٔ عالم جمال است پس نباید خیال را حقیر شمرده از سر بدن کرد یا آنرا همیشه واهی و بیمعنی دانست بلکه باید عقل را با او دمساز نموده تا هرچه او میزاید عقل بان رسیدگی کرده اگر صلاح دانست پیروانند :

ای بزرگ تو همه اندیشه
ماقی تو استخوان و ریشه
گر گلست اندیشه تو گلشنی
ور بود خاری تو همه گلشنی

بعضی را عقیده آنست که در عالم اخلاق دانش را فایده‌ئی نیست بلکه غالباً باعث ضرر است مثلاً اگر کسی علم باحجار کریمه داشته باشد چون بخواهد دزدی کند بهتر آنرا خواهد برد و بیشتر ضرر خواهد رسانید یا اگر کسی علم دواسازی را بداند بزودی می تواند رفیق خود را مسموم کند و با این قبیل امثله که تمام ممکن الوقوع است اساس تعلیم را انکار میکنند و اطفال خود را از آن باز میدارند دسته دیگر که باین درجه بی اطلاع نیستند نیز چندان بعلم اهمیت نمی دهند و اگر اطفال خود را بکتب می گذارند فقط برای حصول سواد مختصری است و عموماً علم زیاد را مضر و مخرب و با لاقبل بی فایده میدانند - این اشخاص اشتباه کرده بغلط رفته اند چه باصل مطلب بر نخورده اند بدوا باید حالت روحیه را شناخت و فهمید آیا بد است یا خوب اگر بد باشد علم همدست او شده بدی با قبح شکل بوجود میاید چنانچه خوب است علم معین و مددکار او گشته خوبی با حسن وجه پیدا میشود جهة اینکه دزد عالم کالای گریده میبرد علم نیست بلکه میل یا عادت زشت او است بدزدی پس علم تقصیر ندارد و تمام تقصیرات از بدی اخلاق - است بی اخلاق را علم آموختن شمشیر تیز بزرگی مست دادن است و کسی که چنین کند گناهی بزرگ کرده و میتوان گفت گناش غیر

مغفرت است چه هیچ سلاحی به تیزی علم نیست پس تصنیف قلوب و تهذیب اخلاق به تسلیح روح یعنی تعلیم تقدم دارد

علم ناقص چندان از جهل برتر نیست و غالباً باعث خسران عظیم میشود چگونه هیوه نارسیده بیفایده و استعمال آن مضر است علم ناقص نیز چنین می باشد و بغیر از ضرر ثمر ندارد و اغتشاش وی نظمی که بلای هیئت جامعه است از آن حاصل نگردد چون اغتشاش بی مملکتی استیلا یافت اتفاق و بخت در آنجا حکم فرما می شوند و عقل و درایت فرار کرده بکوره و هامون پناه میبرند آنوقت است که انسان میگوید یا بخت یا طالع باید مرید بخت بود جبری طالع زخرواری هنر به اگر بر عکس نظم و ترتیب در مملکت پیدا شود عقل و درایت غلبه کرده اتفاق را از میدان بیرون کنند و خود یگانه ییشرا و راهنما واقع شوند عاملین صحیح را که عبارتند از اخلاق حسنه و فضل و هنر زیرکار آورند و دیگر حرف غیر را بجیزی نخرند

ترقی و تعالی مملکت نسبت معکوس دارد با اتفاق پرستی و هر مملکت که اتفاق پرستان آن زیادند کمتر ترقی میکند هر قدر انسان بدرجات عالیه علوم نزدیکتر شود علل و اسباب را بیشتر شناخته بهتر راه تحقیق را پیدا میکند من بعد پای اتفاق و طالع را که از معنی خالی و بجز ابهام چیزی ندارند کمتر بمیان میآورد و رفته رفته بجائی میرسد که بکلی از آنها دست میکشد ناصر خسرو علوی که در بیان حقایق یدی طولی و مقامی اعلی دارد زمام تمام امور انسانرا بدست خود او میدهد و او را فقط مسؤل اعمال خویش میدانند میفرماید

چو تو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را

آیا چه باید از مدرسه خواست؟ این سؤال که جواب آن در

بادی نظر آسان می نماید راه ترقی نشان میدهد آیا غرض از نشر علوم و افکار فقط اشتها آزار رجال است آیا مقصود بدست آوردن محنوظاتی است که در هر جا انسان آنها را اظهار دارد و متکلم وحده شده خود نمائی کند هرگز و چنین نیست مقصود از تحصیل علم ازدیاد حس و تنمیه قوای روحی است تا بتوان هر چیز را شناخت و از آن استفاده کرد. تمام موجودات دارای خواص و فوایدی هستند که بطور ودیعت بانها داده شده اگر این ودایع بدست آید بصیرت که غرض اصلی علم است حاصل شود و ترقی پدیدار گردد چنانچه مکتوم و غیر معلوم بماند عمی یا تنزل روی آورد و کند آنچه کند پس صاحب بصیرت می تواند از هر چیز استفاده کند حتی از عدم وجود یا امر عدمی نیز بهره مند گردد عاده همه کس از نور استفاده و استفاضه می کند و بظلمت که عدم وجود آنست وقتی نمی نهد و حال آنکه پیش از هر ذی وجود مؤثر است بیانات ذیل را که در واقع تشریح و تجزیه ظلمت است بدقت گوش دهید :

آیا هرگز در شب بتاریکی نگاه کرده اید ؟ عجب حالتی روی میدهد عجب وحشتی حاصل می شود ظلمت باتمام جبروت خود فضاء را پر کرده همه کس را متاثر می کند اگر چراغی از دور پیدا شود جلوه ندارد چه مانند نقطه بنظر میاید و روشنایش بذرات قسمت شده شبیه بدود میشود هزار چراغ هم نمایش ندارد و بجز برقهایی بی حرکتی که در فضاء معلق باشد چیز دیگر بنظر نمی آید بلی نور مغلوب ظلمت است و نمی تواند باو غلبه کند از حالتی که شب تاریک بانسان می دهد می توان آنرا بطریق ذیل تعریف نمود :

چون آشوب طوفان و آرامی قبرستان دست بهم دهند و معمی

و لایری کاهی صورت خود را ظاهر کنند و گاهی پوشانند و فضای لایتنهای از سیاهی مالا مال و مستور باشد شب بوجود می آید انسان در تاریکی خود را ناقص می بیند و بمحض رؤیت آن ناتوانی خود را می شناسد بدین جهت است که وحشت میکند و پیش عظمت آن ساجد میشود و میخواهد مانند حشره خود را بزمین کشیده بسوراخی پناه برد یا بالی پیدا کرده پرواز کند بلکه چهره مهیب مجهول را ببیند بلی اینقدر مجهول مهول است گاهی میخواهد بسمت آن برود و آن را گرفته بشناسد لکن نمیتواند زیرا تمام راه ها خراب و پلهامقطوع است و یکی از چیزها که دانستن آن ممنوع است همین مسئله میباشد از طرف دیگر ممنوع جاذب است و غالباً انسان را به پرتگاه میبرد اگر انسان بواسطه حزم و احتیاط متوقف شد سیر او متوقف نمیشود زیرا جائیکه پا از پیش نمیروود نظر میتواند برود و جائی که نظر باز می ماند هوس براه می افتد انسان بر حسب طبیعتش در شب متفکر و منبسط یا بیحرکت و منقبض میشود چه لایری در نظر ولایعرف در برابر است سیاهی چون بیننی نور ذات است بتاریکی در آن آب حیات است شبی که آسمان صاف باشد زمینه سیاهی بنظر میاید که ستاره ها در آن پراکنده اند و اگر ابر باشد جز دودی غم انگیز چیزی دیده نمیشود بلی لایتنهای هم خود را پنهان میکند هم خود را می نماید لهذا برای فهمیده شدن حاضر نیست لکن برای حدس حاضر است ستارگان که بیش از نقاطی درخشان چیزی نیستند این ظلمت بی پایان را زیاد تر میکنند چه در جنب مالا نهایته قدری ندارند و عرض اندام نتوانند چیزی که هست علامت خلقتند و ید قدر ترا نشان میدهند هر يك از آنها کانونی و هر کانون ستاره و هر ستاره خورشیدی و هر خورشیدی عالمی -

است و این عالم تازه هیچ است آیا تمام اعداد پیش مالانهایه در حکم صفر نمی باشند

تمام این عوالم که هیچند وجود دارند و اگر درست دقت کنیم در اینجا فرق هیچ بودن را از هیچ نبودن بدست میاوریم .
 آسمان تاریک شبیه به آدم کوری است و غیر ممکن الوصول و غیر ممکن البیان دست بهم داده آنرا ساخته اند محض اینستکه نمیتوانیم بان برسیم و نه از آن حرفی بزنیم از تماشای آن بهت و حیرت حاصل شود و از این بهت و حیرت روح بزرگ گردد این بهت مقدس عالی مخصوص انسان است و حیوان از آن خبر ندارد هوش نمیتواند به آن چیره شود بلکه همیشه پیش او سپر می اندازد .

ظلمت در آن واحد هم مفرد است هم مرکب حالت افراد آن باعث خوف و رعب است و حالت ترکیبش مایه وحشت و دهشت بدین جهت - است که انسان هم میترسد هم اطراف خود را ملاحظه میکند و چنین می پندارد که میخواهند او را بگیرند در حقیقت انسان هم تسلیم میشود هم تمرد میکند و باید نیز چنین باشد چه هم مقابل وحدت است هم مقابل کثرت وحدت تسلیم آورد و کثرت اجتناب دهد و چون سکوت افزوده شود اجتناب زیاد تر شده اعتماد را بکلی زایل کند .

چرخ ظلمت در این عالم بدون سایش و ریزش نمی چرخد و از این سایش و ریزش آفات و بلیات حاصل میشود پس بدی نتیجه این آسایش است و بدین جهت آنرا در تاریکی می یابیم بدی مانع ظهور عالم و در همه جا حاضر است خوبی ساده و منزوی و بدی مرکب و همه جایی بدی سبب میشود فلان پرنده فلان حشره را بخورد یا فلان فودنب فلان سیاره را نیست و نابود سازد و کلیه میخواهد نظم و ترتیب را از میان

بردارد و اغتشاش را بجای آنها گذارد پس میتوان گفت بدی خطبطلان خلقت است.

تاریکی یکنوع سکوتی است و فرقی که با سکوت حقیقی دارد آنستکه بیشتر از نطق بگوش باهوش حرف میزند و چیزها بخاطر می آورد و بزبان بی زبانی يك دنیا سخن میگوید پس میفهماند لایری موثر است و لایعرف جالب نظر دیگر از روی تعجب نباید گفت مفقود و موجود و عدم و اثر. وجود باری تعالی نیز چنین است و وجود خود را ثابت میکند بدون اینکه خود را نشان دهد تمام علوم و مذاهب از تعریف و توصیف او عاجزند نه میتوانند او را بشناسند نه بشناساند.

اگر انسان قدری تأمل کند در خود نیز چیزی می بیند غیر قابل شرح و بیان نه دیدنیست نه فهمیدنی و با لایری و لایدرک ارتباطی تمام دارد و گوئی از يك جنس میباشند اما آن داخلی است و این خارجی و با داخلی باید خارجی را شناخت.

بلی در شب این خیالات بخاطر خطور میکنند و این مجموعه اسرار عالم یا رموز قدر ذهن را خسته کرده از پا در می آورد.

باری بعد از آنکه انسان سفر تحصیلات را پایان رسانید بدرستی میداند که هرگز نباید دامن اخلاق را از دست داد و فقط باید با صاحبان اخلاق معاشرت کرد چه با اخلاق هر که باشد ناجی است و ناجی میتواند منجی واقع شود هیچ کاشفی بکشفی نایل نگشته و هیچ صانعی بدرجات عالیه صنعت نرسیده و کلیه هیچکس در این عالم صاحب رتبه و مقام نشده مگر بواسطه داشتن يك یا چند خلق کریم مخصوصاً سفارش میکند عزت خود را در ذلت آنگران ندانید و آرزوی بد برای احدی نکنید چه محبت و اخوت که دو پشتیبان تکامل و ترقی هستند ضعیف شده از میان بروند

و چون ترقی دو ستون اصلی خود را ست و ناتوان دید خراب شود و تنزل جای آنرا بگیرد واضح است که روح هم ضمناً بی غذا مانده ضعیف و مهذول گردد و کم کم از با در آید نتیجه آنکه دشمنی زیاد شود و هرج و مرج تسلط یابد مولینا جلال الدین رومی که در بیان محبت و تحریص بان سرآمد اقران است بطور پند میفرماید :

ییا تا قدر یکدیگر بدانیم	که تا ناگه ز همدیگر نمائیم
کریمان جان فدای دوست کردند	سکی بگذار ما هم مرده ایم
غرض ها تیره دارد دوستی را	غرض ها را چرا از دل نرانیم
گاهی خوشدل شوی از من که میرم	چرا مرده پرست و خصم جانیم
چو بعد از مرگ خواهی آشتی کرد	همه عمر از غمت در امتحانیم
کنون پندار مردم آشتی کن	که در تسلیم ما چون مردگانیم
چو برگورم بخواهی بوسه دادن	رخم را بوسه ده اکنون همانیم
	والسلام



اولین زنی که عضویت آکادمی نایل شده است

دکتر سفلورانس رینا سابین Sabin پروفیسور هستولوژی در کلژ طبی (جونس هوبکنس) عضویت آکادمی منی علوم امریکا انتخاب گردیده است . مشارالیها اولین زنی است که برای چنین مقامی برگزیده شده و اولین زنی است که بمقام پروفیسوری در مدرسه درجه اول طب نائل گردیده و اولین زنی است که بریاست جمعیت علماء علم تشریح امریکانامزد شده و اولین زنی است که در هیئت محققین مؤسسه طبی (رکفلر) عضویت پیدا کرده است